

عمال ملک ناصر ابوالمظفر خارج کند. در همین هنگام به صالح خیر رسید که صلیبیان به قصد یورش به دیماط در جزیره قبرس اردو زده‌اند. وی ابن مطروح را از حمص که آن را در محاصره داشت، برای دفاع از مصر فراخواند، اما دیماط به دست فرنگیان افتاد. پس از آن ابن مطروح مورد بازخواست سلطان قرار گرفت (همو، ۲۵۹/۶-۲۶۰). ابن مطروح در امور لشکری از شایستگی لازم برخوردار نبود (ابن جوزی، ۷۸۹/۲)۸. در واقع نرمخویی و انعطاف‌پذیری وی (یونینی، ۱۹۷/۱؛ ابن شاکر، ۵۴/۲۰) با ستمهای نظامی او سازگاری نداشت. صالح هرگز به قاهره برنگشت و در منصوره وفات یافت. ابن مطروح در زمان تورانشاه، فرزند و جانشین صالح مورد بی‌اعتنایی او قرار گرفت و تا هنگام مرگ از کارهای سیاسی دوری گزید و خانه‌نشینی اختیار کرد (ابن جوزی، همانجا؛ ابن خلکان، ۲۶۰/۶). سرانجام وی در مصر درگذشت و در دامنه جبل مقطم به خاک سپرده شد (همو، ۲۶۶/۶).

ابن مطروح با معاصران و دوستان نزدیکش چون ابن خلکان و بهاءالدین زهیر مکاتبات ادبی داشت و بیشتر آثار خود را برای آنان می‌خواند (همو، ۳۳۷-۳۳۶/۲، ۲۶۰/۶-۲۶۳). ابن ابی اصیبه از ملاقات و گفت و گو با وی به تفاخر یاد می‌کند (۱۱۳/۲). ابن مطروح اشعاری نیز شامل قصاید بلند مدیحه و قطعاتی در ادب و زهد دارد. عمر فروخ شعر او را ضعیف می‌داند (۵۶۳/۳). وی آثاری به نثر مصنوع نیز نگاشته است. دیوان او در ۱۲۹۸ ق در استانبول به طبع رسیده است.

مأخذ: ابن ابی اصیبه، عیون الانباء فی طبقات الاطباء، به کوشش آوگوست مولر، قاهره، ۱۲۹۹ ق؛ ابن جوزی، یوسف بن قزاوغلی، مرآة الزمان، حیدرآباد دکن، ۱۳۷۱ ق/۱۹۵۲ م؛ ابن خلکان، وفیات؛ ابن شاکر کتبی، محمد، عیون التواریخ، بغداد، ۱۹۸۰ م؛ فروخ، عمر، تاریخ الادب العربی، بیروت، ۱۴۰۱ ق/۱۹۸۱ م؛ مقریزی، احمد بن علی، السلوک، به کوشش محمد مصطفی زبیده، قاهره، ۱۹۵۷ م؛ یونینی، موسی بن محمد، ذیل مرآة الزمان، حیدرآباد دکن، ۱۳۷۴ ق/۱۹۵۴ م؛ نیز: EI^۲. مهدی فرهانی منفرد

ابن مُطَلِّب، ابوالعالی مجدالدین هبة الله بن محمد بغدادی ملقب به ولی الدوله (به روایت هندوشاه، ۲۹۱؛ ولی‌الدین) و مشهور به ابن مطلب (۴۴۳ - ح ۵۰۳ ق / ۱۰۵۱ - ۱۱۰۹ م)، وزیر شیعی مذهب خلیفه مستظهر بالله عباسی. از زادگاه و آغاز زندگی او آگاهی دقیقی در دست نیست. از نوجوانی با ادیبان و دانشمندان همنشینی داشت و از ایشان بهره‌می‌گرفت. در دوران خلافت مقتدی به مشاغل از جمله ریاست «دیوان زمام» منصوب شد (هندوشاه، همانجا). ابن طقفطی (صص ۴۰۴ - ۴۰۶) درباره این دوره از زندگی وی حکایتی نقل کرده که از مضمون آن می‌توان نیک‌اندیشی و درست‌کرداری او و نیز آشننگی و تابسانمانی دستگاه خلافت در سده ۵ ق/۱۱ م را به خوبی استنباط کرد.

خلیفه المستظهر در محرم ۵۰۱ ق ابن مطلب را به وزارت منصوب کرد (ابن اثیر، ۴۳۸/۱۰؛ هندوشاه، ۲۹۲). اما سلطان محمد بن ملک‌شاه

سلجوقی ظاهراً از این رو که وزیر بر مذهب شیعه بود، از این انتصاب اظهار نارضایتی کرد (خواندمیر، ۹۱). در ربیع الآخر ۵۰۱ ق سلطان محمد بن ملک‌شاه به بغداد رهسپار شد. اما بعد از ورود به شهر و پس از اقامتی کوتاه به قصد اصفهان از آنجا بیرون آمد و در زعفرانیه - جایی خارج از بغداد - اردو زد. خلیفه مستظهر که بیم داشت، پس از رفتن سلطان، بغداد به آشوب کشانده شود، ابن مطلب را با هدایای زیاد - از جمله کتابی به خط خود - نزد وی فرستاد و درخواست کرد به شهر باز گردد. سلطان محمد سلجوقی به توصیه و درخواست قاضی اصفهان به این دعوت تن در داد (ابن اثیر، ۴۴۴/۱۰؛ ابن جوزی، ۸ (۲۳/۱)؛ ابن کثیر، ۱۸۱/۱۲). اندکی پس از این حادثه، سلطان محمد خواهان عزل وزیر شد. مستظهر به ناگزیر ابن مطلب را از این مقام برکنار کرد (ابن اثیر، ۴۵۴/۱۰). وزیر معزول برای دلجویی از سلطان و جلب نظر موافق او راه اصفهان در پیش گرفت و در آنجا نظر مساعد عبدالملک آبی (آوجی) وزیر وی را هم به دست آورد. محمد ابن ملک‌شاه در نتیجه وساطت سعدالملک و به این شرط که ابن مطلب بر جاده سنت و جماعت استمرار نماید و از ظلم و عدوان محترز باشد (خواندمیر، ۹۱-۹۲) و زمین را به کارهای دیوانی نگمارد، به وزارت او رضایت داد (ابن اثیر، همانجا؛ منشی کرمانی، ۳۱؛ عقیلی، ۱۴۳). این دوران وزارت او نیز چندان دوام نیاورد. در رجب ۵۰۲ مستظهر او را برکنار کرد و دیگر بار وزارت را به ابوالقاسم علی بن جهیر داد (ابن اثیر، ۴۷۰/۱۰-۴۷۱). وزیر معزول این بار از بیم خشم خلیفه و مصادره اموال به اصفهان گریخت و به سلطان سلجوقی پناه برد و ظاهراً تا پایان عمر در همان شهر زیست (ابن اثیر، ۴۷۸/۱۰؛ ابن جوزی، ۸ (۳۰/۱)؛ منشی کرمانی، ۳۱، ۳۲). سال درگذشت او دقیقاً دانسته نیست. مصحح مرآة الزمان در حاشیه یکی از صفحات کتاب درگذشت او را در ۵۰۳ ق بیان کرده (ابن جوزی، ۸ (۲۳/۱))، اما مأخذ سخنی خود را به دست نداده است.

از حوادث دوران وزارت ابن مطلب، فتح قلعه شاه دز از قلاع اسماعیلیان در نزدیکی اصفهان بود. در این قلعه عبدالملک بن عطاش از سران باطنیه جای داشت و سلطان محمد موفق شد پس از مدتی تلاش و نبرد دژ را بگشاید. شرح این حادثه و فتحنامه آن را ابونصر ابن عمر اصفهانی کاتب سلطان در مکتوبی مفصل و فصیح خطاب به ابن مطلب، وزیر خلیفه نگاشته و این واقعه تاریخی را گزارش داده است (ابن قلاسی، ۲۴۴ - ۲۵۰).

ابوالعالی هبة الله مردی دانشمند و نیکوکار بود و در کارهای دیوانی از رجال با کفایت و کاردان به شمار می‌رفت (ابن طقفطی، همانجا). خط را به زیبایی می‌نوشت و دانش حساب را به خوبی فرا گرفته بود (هندوشاه، ۲۹۱-۲۹۳). ابن مطلب را پاره‌ای از شاعران و ادیبان معاصرش ستوده‌اند. عمادالدین کاتب اصفهانی (۵۵۱-۵۶، ۶۷) بخشهایی از قصیده مفصلی را که ابواسحاق ابراهیم بن عثمان بن محمد کلبی مشهور به ادیب غزی در وصف او سروده، نقل کرده است.

مرثیه‌ای سخت حزن‌انگیز ساخت که زود شهرت یافت و در شمار بهترین مرثیه‌های ادب عرب درآمد (نک: ابوتام، ۳۸۷/۱ - ۳۸۹؛ جاحظ، ۱۵۱/۳، ۲۷۳؛ ابن اثیر، ۹۵)، چندانکه رشک مهدی خلیفه عباسی را برانگیخت (یاقوت، ۱۶۸/۱۰ - ۱۷۰). ابن مرثیه که به گفته شکیه شبیه به یک قطعه موسیقی غم‌انگیز است (ص ۶۵)، سبب شد که تا مدتها وی را به عنوان بهترین شاعر عرب بشناسند (نک: ابوالفرج، ۲۴/۱۶؛ ابن اثیر، همانجا).

پس از آن وی به زباله بازگشت و آنگاه که مهدی در راه سفر حج در زباله فرود آمد، به خدمت وی شتافت و به ستایش او پرداخت. خلیفه ناخشنودی خویش را از وی آشکار ساخت، اما ابن مطیر توانست با زیرکی دل او را نرم گرداند و همان دم هزار دینار صله و کنیزکی زیاروی از وی بستاند (ابوالفرج، ۲۳/۱۶؛ یاقوت، ۱۶۸/۱۰ - ۱۷۱). گویا پس از آن بود که وی به بغداد رفت و در شمار مدیحه‌سرایان مهدی درآمد و بارها صله‌های گرانبها از وی دریافت کرد و حتی یک بار برای هر بیت از سروده خویش هزار درهم صله گرفت (ابوالفرج، ۲۲/۱۶ - ۲۳). از پایان کار ابن مطیر آگاهی روشنی در دست نیست و تنها ابن‌شاکر در عیون التواریخ وفات وی را ذیل سال ۱۷۰ ق آورده و صفدی (۶۴/۱۳) نیز آن را حدود همان سال دانسته است (قس: عطوان، ۱۲۴).

ابن مطیر غزل نیز بسیار سروده است، چندانکه برخی (وشاء، ۱۳۳ - ۱۳۴) او را در شمار غزل‌سرایان معروف آورده‌اند. شعر تغزلی وی از همان آغاز مورد توجه و ستایش سخن‌شناسان بوده است (نک: ابن معتر، ۱۱۴ - ۱۱۸؛ ابوالفرج، ۲۵/۱۶؛ ابوهلال، ۳۴۴؛ یاقوت، ۱۷۳/۱۰ - ۱۷۷؛ زنجانی، ۲۳۹)، اما وی با دیگر غزل‌سرایان هم‌روزگار خویش تفاوت آشکار داشته است. نخست اینکه وی با آنکه در شهرهای دمشق، مدینه و بغداد زندگی کرد، از شیوه‌های زندگی شهری که در آن روزگار زندگی اعراب را به تندی دگرگون می‌ساخت، تأثیر نپذیرفت و بدوی تقریباً خالصی باقی ماند. این امر در گفتار، رفتار، پوشش و حتی شعر وی آشکار بود (ابوالفرج، ۱۷/۱۶)؛ بی‌سبب نیست که سخن سنجان عرب همواره به شعر او استناد کرده‌اند (نک: قدامة، ۱۲۹، ۱۵۵؛ ابوهلال، ۳۴۴، ۳۹۶؛ ابن رشیق، ۱۱/۲). ابن مطیر، به شیوه عشاق بدوی، در تغزل همواره جانب عفت را نگه می‌داشت و به بی‌بندوباریهایی که در میان شاعران رایج بود، آلوده نشد (شکیه، ۶۸ - ۶۹؛ قس: شعری از وی در ادباء یاقوت، ۱۷۳/۱۰ - ۱۷۴). معشوقه او همان زن هودج‌نشین بدوی بود که دورادور به او عشق می‌ورزید (ابن معتر، ۱۱۷؛ ابوالفرج، ۱۹/۱۶). شاید همین کهن‌گرایی و خصلت بیابانی شعر اوست که حتی نظر فقیهان سخت‌گیر را جلب می‌کرده است (نک: ابن جوزی، ۱۸۶؛ سیدمرتضی، ۴۳۲/۱ - ۴۳۳؛ یاقوت، ۱۷۳/۱۰ - ۱۷۵). بصری از وی در کنار کثیر و جمیل مشهورترین غزل‌سرایان عشق عذری یاد کرده است (۱۵۹/۲).

راست است که بیشتر منابع کهن او را شاعری کلاسیک و بدوی

مأخذ: ابن اثیر، الکامل؛ ابن جوزی، یوسف بن قزواغلی، مرآة الزمان، حیدرآباد دکن، ۱۳۷۰ ق / ۱۹۵۱ م؛ ابن طلفطی، محمد بن علی، الفخری فی الأدب السلطانی، به کوشش هارتویگ درنبرگ، پاریس، ۱۸۹۴ م؛ ابن قلاسی، حمزة بن اسد، تاریخ دمشق، به کوشش سهیل زکار، دمشق، ۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۳ م؛ ابن کثیر، البداية؛ خواندمیر، غیاث الدین، دستور الوزراء، به کوشش سعید نفیسی، تهران، ۱۳۱۷ ش؛ عقیلی، سیف‌الدین، آثار الوزراء، به کوشش محدث ارموی، تهران، ۱۳۴۴ ش؛ عمادالدین کاتب، محمد بن محمد، خريدة القصر و جريدة العصر (قسم شعراء الشام)، به کوشش شکری فیصل، دمشق، ۱۳۷۵ ق / ۱۹۵۵ م؛ منشی کرمانی، ناصر الدین، نسائم الاسعار، به کوشش محدث ارموی، تهران، ۱۳۴۴ ش؛ هندوشاه نخجوانی، تجارب السلف، به کوشش عباس اقبال، تهران، ۱۳۵۷ ش.

ابنِ مُطیر، حسین بن مطیر بن مکمل اسدی (دح ۱۷۰ ق / ۷۸۶ م)، شاعر اواخر عهد اموی و اوایل عهد عباسی. او احتمالاً در واپسین دهه سده نخست و یا آغاز سده دوم ق به دنیا آمد. نیای وی مکمل بندهای بود که آزادی خویش را باز یافته بود (ابوالفرج، ۱۶ / ۱۷؛ یاقوت، ۱۶۶/۱۰ - ۱۶۷). ابن مطیر احتمالاً در ثعلبیه یا زباله (جایی نزدیک کوفه و بر سر راه مکه) به دنیا آمد (ابوالفرج، ۱۷/۱۶، ۲۳). از زندگی وی به جز چند رویداد آگاهی دیگری در دست نیست. در روزگار حکومت ولید بن یزید (۱۲۵ - ۱۲۶ ق / ۷۴۳ - ۷۴۴ م)، همراه چند تن از شاعران از جمله مروان بن ابی حفصه در دمشق بود و در مجلسی که حماد راویه (ه م) نیز در آن حضور داشت، به خدمت خلیفه رسید (همو، ۱۷/۱۶ - ۱۸). وی احتمالاً ولید بن یزید و برخی دیگر از امویان را مدح گفته است، اما از این مدایح اکنون اثری در دست نیست. شاید وی بعدها از بیم عباسیان، این اشعار را پنهان می‌داشته است (نک: شکیه، ۶۲). مدتی ردبای او را در مدینه باز می‌یابیم. در خدمت والی همین شهر بود که یکی از مشهورترین حوادث زندگی ادبی او رخ داد و یکی از زیباترین قصاید وصفی عربی به وجود آمد: روزی که وی به خدمت والی رسید، بارانی تند می‌بارید، والی، از باب آزمایش از او خواست تا باران را وصف کند. حسین، کوتاه زمانی به بام رفت و چون باز آمد، قصیده‌ای سرود که همه سخن سنجان ادب عرب از جمله ابن قتیبه (۳۴/۱ - ۳۵)، ابن معتر (صص ۱۱۷ - ۱۱۸)، ابوالفرج اصفهانی (۲۵/۱۶ - ۲۶) و ابن عبدربه (۴۶۵/۳ - ۴۶۶) از آن یاد کرده و آرایشی ابیات و معانی دل‌آویز آن را سخت مورد ستایش قرار داده‌اند. وی در این شعر اعجاب روح بدوی را در برابر هیبت و عظمت طبیعت نشان می‌دهد. پس از استقرار خلافت عباسیان ابن مطیر در یمن برمعن بن زائده (ه م) که از سوی منصور دومین خلیفه عباسی ولایت یافته بود، وارد شد و با خواندن قطعه شعری، از وضع بد خویش شکوه کرد. معن وی را گفت که اگر قصد مدح گفتن دارد، مدح اینگونه نیست و بیتی از مدیحه‌ای را برای وی خواند. ظاهراً این طعنه بر وی گران آمد، پس روز دیگر با قصیده‌ای در ستایش معن به دیدار وی شتافت و با برانگیختن تحسین او صله‌ای گرانبها یافت (ابوالفرج، ۱۸/۱۶ - ۲۰؛ مرزبانی، ۲۰۹؛ یاقوت، ۱۶۷/۱۰ - ۱۶۸). ظاهراً وی تا پایان عمر معن ابن‌زائده (۱۵۱ ق / ۷۶۸ م) در خدمت او ماند و چون امیر درگذشت،